



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۳۰ مارچ ۲۰۲۲

حمید انوری

کفر چو از کعبه خیزد، کجا ماند مسلمانی

با مطالعه این سطور: "مقاله تحت عنوان «افغانستان و گسترش بیدینی، آیا باید هراسان بود؟» نوشته محمد مُحِق را مانند سایر نوشته هایش با ولع زیاد مطالعه کردم. این مقاله در پهلوی سایر آثار نهایت ارزشمند علمی - تحقیقی موصوف در شرایط امروز کشور ما از در زمره نوشته های ناب تابو شکن بشمار میرود. از همه عزیزان و بازدیدکنندگان وبسایت ها و رسانه های اجتماعی احترامانه تقاضا برده میشود که خواندن این اثر نهایت ارزشمند را فراموش نکنند..." در دریچه نظرخواهی سایت افغان - جرمن آنلین، فوراً همین شعر زیبا و پر مغز در خاطر آمد و در نظرم زنده شد. این بدان معنی است که یک پرچمی زبرداز گریختگی که به عضو ح.د.خ بودن افتخار می کند و یکی از سر سپردگان بی آرم نجیب گاو بوده است و سایه دین و دینداری و اسلام و مسلمانی را با تیر میزدند و...، امروز با طمطراق عجیب و غریبی از یک نوشته ای تعریف و توصیف میکند که در مورد دین داری است و صحبت از دین و دین گریزی دارد و گویا علت و علل آنرا در افغانستان پسا تجاوز روس به قلم کشیده است که عنوان آن این بوده است: "افغانستان و گسترش بیدینی، آیا باید هراسان بود؟" و... این کمترین به چند و چون آن مقاله یا نوشته تحقیقی کاری ندارم و به درستی و راستی و کجی و کوری آن نیز علاقمند نیستم، اما برایم جای سوال است که چه چیزی و چرا نوشته متذکره، جناب "میرزاده" را به خیزک و جستک و تیتک واداشته است. و این درست به منزله همان شعر مشهور "چو کفر از کعبه خیزد، کجا ماند مسلمانی" تواند بود که یک دین ستیز بی دین و بی عقیده و نامسلمان از نوشته ای تمجید و توصیف و تعریف میکند که در مورد دین داری و دین گریزی است و گویا خنجر زنگ زده او دسته پیدا کرده و دست و پای یک ملا یا محقق دینی را بوسه میزند و دیگران را نیز تشویق میکند که آن نوشته را بخوانند و بدانند که دین ستیزی حاصل

کار شاقه خلقی ها و پرچمی ها و اربابان روسی شان نبوده است، بلکه آنرا باید در جا های دیگر جست و جو کنند، یعنی اینکه خلقی ها و پرچمی ها موسیچه های بی گناه بوده اند و... از چند و چون و طول و تفصیل موضوع که بگذریم، باز هم برمیگردیم به کودتای منحوس، ننگین و خونین هفتم ثور ۱۳۵۷ و اینکه چگونه هموطنان شریف ما را، کودتاچیان هفتم ثوری تحت نام های عجیب و غریب به زندانها و شکنجه گاه ها و سلاخ خانه ها و پولیگونها می کشانیدند و سر به نیست می کردند و دمار از روزگار مردم مظلوم ما بدر می کردند. اگر لیست کشتار این حزب منفور را در اینجا بیآورم، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود، اما ذکر چند "جرم" از نگاه این شرف باختگان تاریخ را در این قسمت اگر نیاورم، خیانت بزرگی را مرتکب شده ام.

این از نگاه شرف باختگان خلقی - پرچمی "جرم" ها از کتاب د خلق - پرچم د جنایاتو ژوندی اسناد" - مرتب: انجنیر میرویس وردک، گرفته شده است که خود مایه هزاران هزار لعن و نفرین بر این وجدان باختگان بی همه چیز است. با این عناوین یا از نگاه خلقی ها و پرچمی های وجدان مرده و شرف باخته، "جرم" ها، هموطنان مظلوم ما را، ظالمانه و ددمنشانه، سر به نیست کرده اند و امروز داد از عدالت، قانون، دیموکراسی و آزادی بیان و... میزنند که شرم شان باد.

۱- اخوانی درجه اول

۲- فیودال و اخوانی درجه اول

۳- اخوانی درجه اول و جاسوس

۴- مخالف فرمان نمبر ۶ درجه اول

۵- فیودال درجه اول

۶- فیودال مستبد و ضد انقلاب درجه اول

۷- فیودال مستبد درجه اول

۸- فیودال و اخوانی درجه اول

این لیست در صفحات ۲۰۷ و ۲۰۸ کتاب تا نمبر مسلسل ۳۵ ادامه دارد و لیست کمیته بررسی محبوسین سیاسی ولایت کندهار، ارسالی ولایت هیلمند بوده است که به امضاء شاروال کندهار و در اخیر سه امضا از سه جنایتکار پرچمی دیگر در آن درج است. این کتاب جنایت خلق - پرچم حاوی ۳۱۱ صفحه است که لااقل ۳۰۷ صفحه آن حاوی لیست های زندانیان و نیز شهیدان هموطن ما است که با دستان کثیف و خونین همین خلقی ها و پرچمی ها نیست و نابود شده اند و اینها امروز داد از وطن دوستی، مردم دوستی، حقوق مردم، حقوق زنان و عدالت و دیموکراسی میزنند و خمی هم بر

ابرو نمی آورند. راستی هم که چشم سفیدی و دیده درائی هم از خود حد و حدودی دارد که این شرف باختگان بی همه چیز، آن سرحدات را نیز درنور دیده اند و با عبا و قبا و کفش و کلاه به چشم خلائق می درآیند و چپ و راست مقاله و مضمون و تحلیل می نویسند که شرم شان باد.

این کمترین اما دانسته نشدم که چه اتفاق افتاده است تا این پرچمی زبردارگریختگی و سرسپرده نجیب گاو از نوشته هموطنی به نام "محق" حمایت و تعریف و توصیف نموده است و نیز چه اشتباه بزرگی از این هموطن در نوشته متذکره شان سر زده است که چنین فرد معلوم الحالی نوشته ایشان را مورد تائید قرار داده است.

بلی هموطن باید "هراسان بود" از اینکه یک بی دین لامذهب از یک نوشته تحقیقی مذهبی حمایت کرده و آنرا تائید نماید. پس به همان نتیجه میرسیم که "کفر چو از کعبه خیزد، کجا ماند مسلمانی"